

گزارش جلسه رشد حرفه ای : جمع آوری از نگاه شکوفا



روتین‌ها - جمع‌آوری

جمع‌آوری کلاس یکی از بخش‌های روز است که همیشه در آن چالش‌هایی برای مربیان وجود دارد. برخی از کودکان تمایل دارند از انجام آن سر باز بزنند و برخی از آنها بجای دیگران هم این کار را انجام می‌دهند. گاهی هم بعد از مدتی چنین می‌شود که کودکانی که در این بخش از روز همراه بوده‌اند، با مشاهده دیگران شروع می‌کنند به سر باز زدن از انجام آن.

و همین موضوع بعضاً باعث کلافگی مربیان و استیصال آنها در تعامل با کودکان در این مورد می‌شود.

ما در جلسات متعددی در رشد حرفه‌ای مربیان موضوع **جمع‌آوری** را مورد بحث قرار دادیم تا عوامل مختلف موثر بر فضای کلاس و کودکان را در این مورد بررسی کنیم و به درک عمیق‌تری از خودمان، کودکان و محیط و اثر هر کدام از عوامل بر این چالش همیشگی برسیم. اما قبل از مرور مباحث این جلسه می‌خواهیم در این فایل کمی در مورد **چیستی روتین** و اهمیت آن بگوییم.

روتین چیست و چرا اهمیت دارد؟

روتین یعنی برنامه‌های اصلی و تکراری روزانه که به مربیان کمک می‌کند کارها را سازماندهی کنند و برای کودکان حس امنیت و پیش‌بینی‌پذیری ایجاد کند. وقتی کودک بداند چه چیزی در انتظارش است، انرژی ذهنی بیشتری برای تعامل، اکتشاف و یادگیری خواهد داشت. این نکته از منظر نوروساینس بسیار مهم است: پیش‌بینی‌پذیری روزانه باعث کاهش استرس و افزایش ظرفیت مغز برای خلاقیت می‌شود.

از نگاه انسان‌گرایی، روتین‌ها نباید صرفاً مجموعه‌ای از «بایدها» باشند، بلکه تجربه‌ای همدلانه و انعطاف‌پذیر ایجاد می‌کنند تا کودک، ضمن امنیت، احساس استقلال و توانمندی داشته باشد.

وقتی آهنگ مربوط به هر کدام از روتین‌ها در کلاس پخش می‌شود، بچه‌ها با واکنش‌های متفاوت ظاهر می‌شوند: مثلاً در زمان جمع‌آوری، بعضی مشتاقانه وسایل را جمع می‌کنند، برخی مقاومت نشان می‌دهند و برخی نمی‌دانند از کجا شروع کنند. اینجاست که انتظارات مربیان از کودکان و نحوه هدایت آنها اهمیت پیدا می‌کند. و طبیعتاً آنچه ریشه در کنترل‌گری یا تحمیل وظیفه داشته باشد، باعث ایجاد مقاومت و تجربه منفی در کودک می‌شود.

همیشه از خودمان شروع می‌کنیم؛

در جلسات آموزشی، ابتدا از مربیان پرسیده شد که **انتظاراتشان** از کودک هنگام جمع‌آوری چیست. با بررسی انتظاراتمان از کودکان به عنوان مربی و بازیگری هر کدام از این انتظارات و معیارهای استخراج شده از آن، توانستیم نگاه عمیق‌تری بکنیم به اینکه: **درون ذهن من چه چیزی راجع به جمع‌آوری می‌گذرد** و من چرا از کودک چنین **انتظاراتی** دارم. کدام یکی از آنها بجاست و کدام‌ها نا به جا. کجاها می‌خواهم او با اعلام من فقط برود و کاری که می‌گویم را انجام بدهد تا من به عنوان یک مربی احساس توانمندی کنم و کجاها واقعا برای من این مهم بوده است که او در این پروسه چه چیزی یاد می‌گیرد و چه طور تجربه‌ای برایش رقم می‌خورد و همین بررسی درون ذهنمان به ما کمک کرد که ببینیم چه طور در ما هم گاهی **کنترلگری خاموشی** شکل می‌گیرد که ناشی از تجربه‌های پیشین خود ماست. و همین موارد چه طور مشارکت کودک را محدود می‌کنند. نکته مهم این است که **هدایت همدلانه**، فرصت انتخاب و خودجوشی کودک، **مشارکت واقعی** و **یادگیری** عمیق را تقویت می‌کند.

همچنین به موضوع چگونگی عصبانیت مربی و تأثیر آن بر رفتار کودک پرداخته شد. عصبانیت می‌تواند مقاومت ایجاد کند و تجربه یادگیری را محدود نماید. اما به هر حال ما نمی‌توانیم از آن جلوگیری کنیم. به عبارتی به عنوان انسان نمی‌توانیم و البته نمی‌خواهیم که عصبانی نشویم. ولی می‌خواهیم که بتوانیم آگاهانه این احساساتی که در ما می‌گذرد را ببینیم و در مورد آنها بیاندیشیم و ریشه‌های آنه را پیدا کنیم. چرا که این آگاهی هاست که ما را از کنترلگری که یک نمونه از نمود های پرخاش در تعامل است دور می‌کند. همین آگاهی به ما کمک میکند که بتوانیم در موقعیت هایی که کودکان در مقابل ما مقاومت هایی دارند، این مقاومت را از میان برداریم و تعامل همدلانه ای ایجاد کنیم. وقتی کودکی در زمان جمع آوری به دوستانش می‌گوید: "ببین لگوها رو دوباره بریزیم" حتماً من به عنوان مربی حق دارم که عصبانی بشوم. ممکن است فکر کنم او دارد تلاش میکند قدرت خود را به من نشان دهد یا دارد لجبازی میکند. یا ممکن است فکر کنم با اینکار، باعث می‌شود کودکان دیگر هم با من لج کنند و او دارد فضای آرام کلاس من را به هم میزند تا خودش را به من ثابت کند یا چیزهایی از این دست. از چنین زاویه دیدی من هم ناخودآگاه تلاش میکنم قدرت خودم را ثابت کنم. یا تلاش میکنم رفتار او را سرکوب کنم و کنترل کلاس را به دست بگیرم. اما وقتی آگاهانه به این خشم و عصبانیت نگاه میکنم، می‌توانم فکر های دیگری هم در مورد این موقعیت داشته باشم. می‌توانم فکر کنم اون می‌خواهد هنوز بازی کند. یا من را مانع خواسته های خودش می‌پندارد. ممکن است فکر کنم او هم از اینکه لازم است جمع آوری کند در فشار است یا ممکن است بتوانم کمی عمیق تر فکر کنم و گمانه زنی هایی بکنم در مورد اینکه شاید در خانه برای حفظ نظم و قوانین فشار بیش از اندازه‌ای را تحمل میکند. اینجاست که در همدلی می‌تواند کم کم در من باز شود و در یک تعامل همدلانه تر بجای اثبات قدرتم، از این بازی خارج شوم و دست از اصرار برای انجام دستورالعملم بردارم شاید گشایشی در این شیوه جدید رخ دهد از منظر روانشناسی و نوروساینس، حفظ آرامش مربی و ایجاد فضای امن برای کودک، باعث فعال شدن مدارهای یادگیری و پاداش مغز می‌شود. اما طبیعتاً هیچ نتیجه‌ای در تغییر رفتار یک دفعه حاصل نخواهد شد. و تکرار این آرامش است که به مرور زمان کمک میکند کودکان در این محیط رفتار متفاوتی نشان دهند.

اصالت با اهداف است نه با نتایج

جمع‌آوری وسایل، بخشی از روتین روزانه است که فراتر از مرتب کردن محیط، به پرورش مسئولیت‌پذیری، استقلال، نظم درونی و حس تعلق کودک کمک می‌کند. ما در این جلسات این نگاه به جمع‌آوری را بررسی کردیم تا آن را از یک موقعیت قانونی متمایز کنیم. جمع‌آوری یک قانون نیست. و هدف آن این نیست که کودکان منظم باشند و کلاس رو مرتب و تمیز تحویل دهند. بلکه هدف آن این است که با نظم، ارتباط عاطفی مثبتی برقرار کنند و از این موقعیت تجربه خوشایندی داشته باشند. چرا که به واسطه این تجربه خوشایند است که حس تعلق، مسئولیت‌پذیری و استقلال در این موقعیت برایشان کم‌کم ایجاد می‌شود. و مهمترین نکته در این مورد همین واژه‌ی "کم‌کم" است.

شاید برای شما هم جالب باشد که دقیقاً در مقابل این نگاه که کودکان "باید" جمع‌آوری کنند، نگاه دیگری هم در برخی مربیان وجود دارد: برخی مربیان ممکن است جمع‌آوری را وظیفه خود بدانند و انجام آن را برای کودکان سخت گیرانه قلمداد کنند. اما وقتی از این زاویه به موضوع نگاه کنیم که بینش‌های عمیق ما به موضوعات مختلف از کودکی در حال شکل گرفتن هستند، حتی سلیقه ما از کودکی در حال شکل گرفتن است، آن وقت مشارکت کودکان در جمع‌آوری به عنوان یک نقش اجتماعی می‌تواند برای این گروه از مربیان هم مشارکت کودک در این فرآیند معنی دار شود.

نگاه ما به کجاست؟

همانطور که بالاتر گفته شد، در جلساتی که با مربیان در مورد موضوع جمع آوری صحبت می‌شد، انتظاراتی را تبیین کردیم که ذهنیت و عملکرد ما در این بخش از روز را هدایت می‌کرد. هر کدام از آنها را به بحث و بررسی گذاشتیم:

- ۱- **خود جوش عمل کردن:** با شنیدن موسیقی مخصوص جمع‌آوری، کودک خودش وسایل استفاده‌شده را به جای اصلی برگرداند یا در صورت تمایل ادامه بازی را با مربی مطرح کند..
- ۲- **کامل انجام دادن:** کودک تا پایان جمع‌آوری در هر بخش مشارکت داشته باشد.
- ۳- **دقیق انجام دادن:** وسایل به جای مشخص خود برگردانده شوند.
- ۴- **احساس مسئولیت:** کودک جمع‌آوری را وظیفه خود بداند، حتی اگر آن روز مایل به مشارکت نباشد، مسئولیتش را انکار نکند.
- ۵- **رضایتمندانه انجام دادن:** کودک بدون ترس یا اجبار جمع‌آوری کند؛ ممکن است از همه بخش‌های کار خوشش نیاید، اما با آگاهی از ضرورت آن، بپذیرد و انجام دهد.
- ۶- **مسئولیت‌پذیری نسبت به همه فضاها:** کودک نه تنها راجع به وسایل شخصی خود مسئول باشد، بلکه فضای مشترک کلاس را هم متعلق به خود بداند.
- ۷- **برگرداندن وسایل پس از استفاده در طول روز:** حتی خارج از زمان رسمی جمع‌آوری، کودک وسیله‌ای که برمی‌دارد را بعد از استفاده سر جای خود برگرداند.
- ۸- **شناخت جای وسایل:** کودک بتواند محل دقیق هر وسیله را پیدا کند و آن را درست سر جایش بگذارد.
- ۹- **جمع کردن وسایلی که استفاده کرده:** کودک مسئول جمع‌آوری وسایلی باشد که خودش استفاده کرده است.
- ۱۰- **مشارکت در جمع‌آوری وسایل عمومی‌تر:** کودک در مرتب کردن وسایل مشترک کلاس هم مشارکت کند، حتی اگر خودش مستقیماً از آن‌ها استفاده نکرده باشد.

مهم تر از اینکه این شاخص ها و انتظارات چه چیزهایی هستند، این است که چرا این انتظارات در ما وجود دارد؟ آیا ریشه این انتظارات در تعهدیست که نسبت به رشد کودک داریم؟ یا ریشه در "باید" و "نباید" های دیکته شده اجتماعی دارد. ممکن است برای هر کدام از ما برخی از این موارد یا حتی موارد دیگری در این ۱۰ مورد ذکر نشده است، ریشه در عشق و تعهدمان نسبت به کودک داشته باشد یا نه! ریشه در باورهای ناخودآگاهمان. هر چقدر درکمان از خودمان و انتظاراتمان و ریشه آنها را دقیق تر کنیم، در ارتباط با کودک آرام تر و سیال تر خواهیم بود. هر چقدر دقیق تر به این سوال جواب بدهیم که: چرا می‌خواهم او خودجوش عمل کند؟ و هر چقدر پاسخ صادقانه تری به این سوال بدهیم، کمک بیشتری به خودمان و کودکان کرده‌ایم.

فقط یک قدم جلوتر، یک قدم مورچه‌ای نه یک قدم فیل؛

برای اینکه کودکان به اهدافی که در هر حوزه ای تعیین می‌شود دست یابند، لازم است مربیان فرآیند یادگیری را مرحله به مرحله و با برنامه‌ریزی پیش ببرند. همانطور که در فرآیند جدایی انتظار نداریم کودک یک مرتبه از مادر جدا شود، در سایر حوزه ها هم انتظار نداریم رفتار مطلوب یکباره ظاهر شود. ما از هر نقطه‌ای که هستیم فقط یک قدم جلوتر می‌رویم. پس هم لازم است نقطه فعلی را بشناسیم. هم نقطه‌ای که می‌خواهیم به سمت آن حرکت کنیم و هم نقطه‌ای که با برداشتن یک قدم مورچه ای در جهت نقطه‌ی مطلوب در آن قرار خواهیم گرفت. این کار باعث می‌شود کودک ضمن احساس موفقیت و رضایت، مهارت‌ها و مسئولیت‌پذیری خود را تدریجی تقویت کند.

پیش نیاز: چه چیزی می‌خواهیم؟ (تعیین شاخص‌های مطلوب)

• به عنوان مربی لازم است قبل از هر چیز با همکارانتان به اتفاق نظر برسید که شما در کلاس به دنبال چه چیزی هستید؟ لازم است همه در این موارد توافق کنید. **عدم یکپارچگی شما، منجر به گیج شدن کودکان خواهد شد.**

قدم اول: الان کجاییم؟ (مشاهده و ارزیابی اولیه)

• پیش از شروع برنامه‌ریزی برای حمایت کودکان در زمان جمع‌آوری، رفتار و توانایی‌های فعلی هر کودک را مشاهده کنید. ببینید هر کودک در کدام شاخص‌ها در چه نقطه‌ای قرار دارد و در چه راستایی نیاز به حمایت دارد؟

قدم دوم: سنگ بزرگ نشانه نزدن است. (تعریف اهداف کوچک و قابل دستیابی)

• شاخص‌ها را به اهداف کوچک‌تر تقسیم کنید. به کودک فرصت دهید ابتدا در یک یا دو شاخص مشارکت کند، مانند «خودجوش عمل کردن» یا «جمع کردن وسایل شخصی». اینکه انتظار داشته باشیم در همه شاخص‌ها و اهداف همزمان قدم بردارد کمی غیرمنصفانه است.

قدم سوم: او به ما نگاه می‌کند. (الگو شدن و راهنمایی کلامی)

• خودتان نمونه رفتار مطلوب را نشان دهید. نه اینکه فقط انجام دهید. لازم است از درون خودتان هم رضایتمندانه اینکار را انجام دهید. اگر برای شما این رضایت از درون نمی‌جوشد، واقع بینانه نیست که از کودکان انتظار داشته باشیم نسبت به نظم کلاشان از درون انگیزه مند باشند.

قدم چهارم: هر که بامش بیش (گسترش به شاخص‌های پیشرفته‌تر)

• هنگامی که کودک در شاخص‌های پایه مهارت پیدا کرد، شاخص‌های پیچیده‌تر مانند «مسئولیت‌پذیری نسبت به همه فضاها» و «مشارکت در جمع‌آوری وسایل عمومی» را معرفی کنید. کودکان قابل مقایسه نیستند و انتظار نداریم همه در همه موارد به یک شکل عمل کنند. همانطور که نقاشی کشیدن توانایی‌های آنها را مقایسه نمی‌کنیم و انتظار رفتار یکسان نداریم، برای جمع‌آوری هم انتظارتان از هر کودک را متناسب با ارزیابی اولیه تنظیم می‌کنیم.

قدم پنجم: دوباره نگاه کن (بازیابی روند رشد کودک)

• مثل هر هدف دیگری که برای کودکان دنبال می‌کنیم و تغییرات او را در آن راستا ثبت و بررسی می‌کنیم، برای جمع‌آوری هم لازم است به صورت دوره‌ای روند تغییرات کودکان را بررسی و ثبت کنیم.

در نهایت ...

روتین‌ها و بخش جمع‌آوری، اگر چه ممکن است با مقاومت کودکان همراه باشند، اما فرصتی طلایی برای رشد کودک فراهم می‌کنند. وقتی نگاه ما به این روتین‌ها مثل هر هدف دیگری، فارغ از مقایسه و فارغ از زمان حصول نتیجه، یک فرآیند در حال شکل گرفتن باشد، جمع‌آوری دیگر فقط یک کار روزمره نیست، بلکه تجربه‌ای معنادار برای یادگیری، مسئولیت‌پذیری، استقلال و حس تعلق کودک و مربیان می‌شود.

با اجرای مرحله‌ای شاخص‌ها، مدیریت موانع ذهنی و هدایت همدلانه، مربیان می‌توانند این بخش از روز را به تجربه‌ای غنی، مثبت و بدون تقلای زیاد تبدیل کنند که هم برای کودک و هم برای مربی رضایت‌بخش است.